

## کتاب خاطرات افسر نیروی دریایی آمریکا

این کتاب توسط "جیمی میسی" افسر سابق نیروی دریایی آمریکا در پاریس و بزبان فرانسه انتشار یافته زیرا در آمریکا برای چاپ انگلیسی با موانع روبرو بوده است، آقای میسی از تجربیات خود در عراق و شرح کشتار و جنایتهای آنها سخن می‌گوید. در زیر خلاصه ای در مورد کتاب از نظرتان خواهد گذشت. "جیمی میسی" کاملاً بمانند آن قالبی است که فرانسویها در مخیله خود از یک آمریکایی دارند. مردی چاق با چشمانی ساده و عینکی که وی را همچون نوجوانان می‌نمایاند، با هیكلی بزرگ، وی ۳۲ سال عمر دارد. در پایان هفته گذشته در هتل محل اقامتش با خبرنگاران زیادی که برای مصاحبه آمده بودند ملاقات داشت. فرانسویها به این چنین وقایعی علاقه مند هستند. جوانی از نیروی دریایی آمریکا که با افکاری در مورد جنگ صلیبی و مبارزه بر علیه "تروریسم" به کشوری اسلامی در خاورمیانه هجوم می‌برد، اما در آنجا متوجه می‌شود که به‌جای مبارزه با تروریسم و قتل "خرابکاران" به کشتار خودسرانه بیگانگان مشغول است.

وی بر کتاب خود نام: "بکش؛ بکش؛ بکش" جنایت جنگی در عراق، نهاده است. فرانسویان از اینکه می‌بینند یک آمریکایی حق چاپ کتابش را در کشورش ندارد و به این دلیل به فرانسه آمده برخورد می‌بالند: "کسی را در آمریکا نیافتم تا کتابم را به‌چاپ برسانم، ناشران می‌گفتند جامعه آمریکا تحمل خواندن چنین کتبی را ندارد و البته من قبول دارم. به این علت به فرانسه آمدم زیرا فرانسویها با این جنگ مخالفند و تظاهراتی نیز به‌راه انداخته‌اند." خانم "ناتاشا ساولینا" روزنامه‌نگار فرانسوی که در آمریکا به این کار مشغول است با "آقای میسی" آشنا می‌شود و تعدادی از مقالات وی را در مطبوعات فرانسه از جمله در لیبراسیون و اومانیته به‌چاپ می‌رساند. خانم "ناتاشا" همچنین کمک می‌کند تا میسی بتواند تعدادی از مقالاتش را در مجله "این‌دپندنت" انگلستان به‌چاپ برساند. "میسی" ابتدا می‌کوشد کتابش را در آمریکا به چاپ برساند اما به دو دلیل ناشران از چاپ کتاب امتناع می‌ورزند. یکی به خاطر وجود عکسهای عملیات جنگی در عراق و دوم به‌خاطر از دست دادن کسب و کار. اکنون "میسی" و "ناتاشا" از اینکه کتاب در فرانسه بچاپ رسیده مسرورند. کتاب به زبان فرانسه منتشر شده است.

### "به آتش کشید مشان"

جیمی میسی مدت ۱۲ سال در نیروی دریایی آمریکا خدمت کرده و وی به‌مثابه فردی که بسیار علاقمند به کارش بوده است، همیشه به شهرهای مختلف برای ایراد سخنرانی در دفاع از نیروی دریایی به‌مسافرت می‌رفته است. همچنین وی در راس گروهی به مأموریت‌هایی می‌رفته تا جوانان را به ثبت نام در نیروی دریایی تشویق نماید. اما بر عکس امروز وی درست برعکس گذشته به سخنرانی‌هایی در جهت مخالفت با گذشته می‌پردازد که مورد بحث ما می‌باشد. جیمس میسی در کتاب خود شرح می‌دهد که چگونه یک "ملوان" مخلص و خدمتگزار مهین از گردان هفتم فرقه سوم آن‌چنان به‌سوی مخالف سوق داده می‌شود که صفوف ناویان را ترک می‌کند. وی در جریان خدمت متوجه می‌شود که در مکاتی نامناسب قرار گرفته که دست به‌اعمالی ناشایست می‌زند. ادعای "میسی" اینست که امروزه ارتش آمریکا به‌شکل گسترده ای و به‌صورت مستقیم به قتل و کشتار مردم بی‌گناه دست زده و موجب هرج و مرج عمومی در عراق می‌گردد. می‌توان گفت ارتش آمریکا دست به کشتار جمعی ملت عراق زده است. در مورد کتاب می‌توان گفت که اعتراف و هم اتهام را در خود دارد. اعتراف سربازی که خود به‌طور زنده دست به کشتار شهروندان بی‌گناه زده است. شخص "میسی" و گروه وی که رهبریش را به‌عهده داشته دست به کشتار دهها نفر را تنها به این دلیل که مورد تهدید بوده‌اند؛ زده است. "۳۰ نفر را در ۶ هفته به‌قتل رساندیم" به این دلیل من احساس کردم که ما دست به کشتار جمعی بی‌گناهان می‌زنیم، وی می‌گوید: "شهروندان زخمی پس از آنکه توسط ما لت و پاره می‌شدند به خیابانها پرتاب می‌کردیم، ما فراموش کردیم که این جنگ چرا آغاز شده است. یک روز ماشینی را تا آخرین گلوله هایمان مورد هجوم

قرار دادیم. تنها فردی که زنده مانده بود از ماشین بیرون آمد و به انگلیسی به من گفت: چرا برادر مرا کشتی؟ ما که خلافی نکرده بودیم؟ این حادثه بسیار مرا تحت تأثیر قرار داد. آن چنانکه احساس کردم چند تن سنگ بر سر من فرود آمده است پس از آن متوجه شدم که ما هر روزه دست به همین کارها می‌زنیم. ما طی اطلاعیه هایی از مردم بغداد خواسته بودیم که بایستند و دستهایشان را بالا بگیرند. با وجود این ما آنان را به گلوله می‌بستیم. آنان لباس رسمی نداشتند و هیچگاه نیز از آنان سلاحی بدست نیاوردیم، ما اجساد کشته ها را در با تلاقها می‌انداختیم و به‌راه خود ادامه می‌دادیم. من پنج بار مسئول تفتیش ماشینها را در راهبندانها به‌عهده داشتم، یکبار یک مینی بوس که سرقت شده بود به‌ما نزدیک شد به علامت ایست ما توجه نکرد و ما او را به‌گلوله بستیم. پس از تفتیش متوجه شدیم که هیچگونه مواد منفجره ای در ماشین نیست و این در حالی بود که راننده را کشته بودیم، ما هیچگونه فرصتی به راننده نمی‌دادیم.

### " دستورات از فرماندهی صادر می‌شد "

یکی از حوادثی که موجب شد من ارتش را ترک کنم شرکت در کشتار نوجوانانی بود که علیه ما تظاهرات کرده بودند، آنان اسلحه نداشتند و یک تانک نیز در نزدیکی آنان بود که می‌توانستند آن را آتش بزنند. آنان دست به هیچگونه خشونتی نزدند اما ما آنها را به رگبار گلوله بستیم. ما آنان را با تفنگ ام ۱۶ و مسلسل‌های سنگین مورد هجوم قرار دادیم. در آن روز من برای یکی از این نوجوانان متأثر شدم، او کوشید در پشت یک ستون برق مخفی شود. اما با وجود این مورد اصابت گلوله قرار گرفت، وی درحالیکه نصف یکی از پاهایش را از دست داده و در حقیقت قطع شده بود می‌دوید. سربازهای دیگر به او می‌خندیدند. پس از آن یک ماشین باری ظاهر شد او را نیز به‌گلوله بستیم، راننده اش بیرون پرید ولی او را هم به آتش کشیدیم. یک ماشین " تویوتا کورولا" نیز به‌ما نزدیک شد که راننده اش را کشتیم، از درون همین ماشین شخصی بیرون آمده و دستهایش را بالا گرفت او را هم به گلوله بستیم. در این هنگام سربازی از گروه " لیما" به نزد ما آمده و گفت این مرد که دستهایش بالا بود، چرا او را کشتید؟ پس از ۵ دقیقه خود گروه " لیما" نیز به ماشینی که مادری و بچه اش در آن بودند، شلیک کردند و آنان را به‌قتل رساندند. روز دیگر در کنار ورزشگاه بغداد بازرسی گذاشتیم، سه نفر در ماشین به‌قتل رسیدند و نفر چهارم که زنده بود در خون می‌غلغلتید. ما درخواست آمبولانس کردیم اما پیش از رسیدن آمبولانس او نیز مرد. با فرمانده خود صحبت کرده و گفتم که امروز روز بسیار بدی برای من بود. وی پاسخ داد بر عکس امروز روز خوبی است.

در بخش دیگری از کتاب " میسی" شرح کشتار و لت و پار کردن اجساد را چنین توضیح می‌دهد:

" عراقیها می‌دیدند که چگونه رفتارهای ناشایستی با اجساد می‌کردیم، ما آن اجساد را روی هم انباشت می‌کردیم و گاهی در دهانشان سیگار فرو می‌کردیم. ماشینهای نظامی را می‌دیدم که از روی اجساد می‌گذشتند. ما موظف بودیم برای بدست آوردن اطلاعات افراد را تفتیش کرده و جیبهایشان را بکاویم، اما من بارها شاهد بودم که سربازان گلوبند طلای زنان را می‌زدیدند و یا اینکه پول نقد آنان را از جیبشان در آورده و برای خود نگه‌می‌داشتند. یکبار به فرمانده خود گفتم که ما مردم را به‌طور جمعی به‌قتل می‌رسانیم. او مرا به ترس و بزدلی متهم کرد. گفتم هدف ما از این جنگ نفت و دلار است .....

من از لحظات اولیه شروع جنگ حضور داشتم. در تاریخ هفدهم فوریه سال ۲۰۰۳ به کویت رفتم و می‌دانستم که می‌خواهیم عراق را به اشغال در آوریم. عراقیها نیز می‌دانستند که بسیاری کشته خواهند شد. با گذشت زمان مشکلات آنان بسیار شدت یافت و من فهمیدم که هیچگونه کمک انسانی در حق آنان انجام نمی‌گیرد. من انسانهای بیگناه فراوانی را به‌قتل رساندم و این به‌علت سیاست دولت ما بود. پدر من همیشه به‌من گفته بود که نباید به اعمال ناشایست دست بزنی، کشتار بیگناهان توسط من جزو آن اعمال ناشایست بود.

میسی در بخش دیگری از خاطراتش چنین می‌نویسد:

سربازان آمریکا همانند مجموعه ای از "سگهای فوتبال" می‌مانند که آنان را در قفس بزرگی مملو از خرگوش رها کنند. شما را به خدا قسم، سگان چکار می‌کنند؟ پنج دقیقه پیش نوجوانان بیگناه را به‌قتل رساندیم و اکنون شهروندان دیگر را می‌کشیم. آموزشهایی که به‌ما می‌دهند بر این نظریه است که هر شهروندی احتمالاً تروبیست است. آنان ما را در حالتی هسیتریک نگه‌داشته‌اند.

"میسی" پس از دیدن حوادث فوق به هرکجا که می‌رود صدای اعتراض خود را بلند می‌کند: " این گفتنیها برای من یک نوع آرامش روحی می‌آورد. من در سال ۲۰۰۳ کمی پس از پایان عملیات بزرگ که بوش آن را اعلام داشت به آمریکا بازگشتم. در آمریکا فرمانده من پیشنهاد کرد که به‌کار دفتری بپردازم. من از وی تشکر کرده و گفتم که نه ، مایل به‌کار با شما نیستیم. شما شهروندان بیگناه را در عراق نابود کرده اید و من در نظر دارم این اسرار و خاطرات را برای همه‌گان بیان کنم.

" میسی" تا سر رسید زمان باز نشستگی هنوز هفت سال وقت داشته، اما برای اینکه بتواند به‌راحتی سخن بگوید و اسرار جنگ را افشاء کند از کار خود استعفا داده و به شهر خود " فیشویل " در کارولینای شمالی باز می‌گردد. وی در مورد تألیف کتاب خود می‌گوید : " این تجربه و پاسخهایی که در این کتاب آورده ام برای من از نظر روحی بسیار شفا بخش بودند". پس از چاپ و انتشار کتاب " میسی"، رسانه های عمومی فرانسه به بحث و بررسی آن پرداخته و بسیاری از روزنامه نگاران ملاقات و مصاحبه با وی داشتند. مسنولان فرانسوی نیز اظهار علاقه نمودند تا به او حق پناهندگی اعطاء نمایند. ترجمه اسپانیایی کتاب قرار است در اوائل سال ۲۰۰۶ منتشر شود. این کتاب تا کنون به انگلیسی منتشر نشده و معلوم نیست چه زمانی نسخه انگلیسی آن وارد بازار مطبوعات گردد. نام کتاب چنین است، " بکش ! بکش ! بکش!" جنایات جنگ عراق. عکسی بر روی جلد کتاب است که نشان می‌دهد یک سرباز نیروی دریایی لوله تفنگ ام ۱۶ خود را از فاصله صفر به‌روی یک شهروند عراقی نشانه رفته و دیگر جایی برای سنوآل نمی‌گذارد. وی در جایی می‌گوید: " ما بسیاری از آنان را گلوله باران کردیم در حالیکه دستهایشان را بالا گرفته و از ماشینهایشان بیرون می‌آمدند. ما بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ گلوله به‌سوی ماشینهایی شلیک می‌کردیم که نمی‌دانستم در درون آنها چه کسانی نشسته اند، دوست یا دشمن." از زمان انتشار کتاب، درسرهای فراوانی برای مسنولان "مورنیزها" (سربازان حرفه ای آمریکا) بوجود آمده است. " میجر گابریل چافین" سخنگوی نیروهای دریایی اظهار داشت که ادعاهای "میسی" تا قبل از ثبوت حقیقت ندارد. اما "میسی" که هم اکنون در جنبشهای صلح طلبانه و ضد جنگ به‌فعالیت می‌پردازد، در مورد گفته‌های خود شکی ندارد. "میسی" همراه "سیندی شیهان" و سایر فعالان اردوگاه صلح به دهها شهرهای مختلف مسافرت می‌کند و حقایق جنگ را برای آمریکائیان افشا می‌کند. در جایی چنین می‌گوید: " یکروز صبح در یکی از خیابانهای عراق راهبندان می‌کنیم و به‌کشتار بیگناهان می‌پردازیم و روز دیگر در میان همان مردم مدعی می‌شویم که برای کمکهای انسانی و استقرار آزادی و دموکراسی" به کشور آنان رفته ایم. چگونه می‌توان انتظار داشت مردمی که فرزندان، برادران و خواهران آنان توسط ما به‌قتل رسیده اند، از ما استقبال کنند؟ اکنون " جیمی میسی " آرزومند است که بتواند یک شب بدون آنکه دچار کابوس شود، به راحتی بخوابد.

برگردان ر. صالح ۱۹ مارس ۲۰۰۶